

واکاوی شرطیت احتمال تأثیر، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر

امین سلیمان کلوانقی*
سیدمحمدجواد وزیری فرد**
سیدهادی هاشمی مجد***
احمد مرتاضی****

چکیده

قرآن کریم و روایات وارده از معصومان علیهم السلام مشحون از تأکید و تحضیض بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. در کلام فقیهان شرایطی برای وجوب این فریضه تعیین شده است؛ یکی از این شرایط که محل اختلاف آراست، شرطیت یا عدم شرطیت احتمال تأثیر می‌باشد؛ برخی آن را به‌طور مطلق شَرِّ می‌دانند، برخی به شرطیت آن در مرحله زبانی و عملی قائل اند، گروهی نیز نظر به عدم شرطیت آن دارند. در پژوهش حاضر با بررسی آیات کریمه و در نظر گرفتن اطلاق آیات از سویی و ملاحظه ضعف سندی و قصور دلالتی ادله روایی اعتبار شرط مذکور از سوی دیگر و پس از ارزیابی سایر ادله، نتیجه گرفته می‌شود که این فریضه حتی اگر تأثیری نداشته باشد، باید بجا آورده شود؛ بدین ترتیب دیدگاه سوم تأیید می‌شود و حتی با توجه به وسعت دایره تأثیر که اعم از تأثیر کلی یا جزئی است، روشن می‌شود که حکم به اشتراط امکان تأثیر، حکمی بدون موضوع و امری نامعقول است و نزاع در این مورد ثمره عملی ندارد.

واژگان کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، شرط احتمال تأثیر، اطلاق.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم / نویسنده مسئول (amin.soleyman1370@gmail.com).

** دانشیار دانشگاه قم (vaziryfard@yahoo.com).

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران (hashemimajd@ut.ac.ir).

**** استادیار دانشگاه تبریز (a.mortazi@tabrizu.ac.ir).

مقدمه

در هر نظام سیاسی گروه خاصی مأمور اجرای قانون و نظارت مستقیم بر چگونگی اجرای آنند. در نظام سیاسی اسلام این‌گونه نیست که فقط برگزیدگان جامعه مسئول نظارت بر اجرای قانون باشند، بلکه هر فرد جامعه اسلامی موظف به نظارت بر اجرای قانون شرع و پاسداری از حدود آن است و این حق نظارت و دخالت، ویژه افراد خاص یا موارد ویژه نیست. این حق نظارت عمومی که ضامن اجرای عدالت و تضمین‌کننده رسیدن جامعه به کمال و سعادت است، «امر به معروف و نهی از منکر» نامیده می‌شود.

در مورد مفهوم «معروف» و «منکر» نخست لازم است توضیح مختصری بیان شود. محقق حلی در شرائع الإسلام می‌نویسد:

معروف، هر فعل نیکویی است که افزون بر حُسنش دارای وصف زایدی باشد و فاعلش از روی اجتهاد یا تقلید، حکم آن را بداند و منکر نیز هر فعل قبیحی است که فاعلش قبیح آن را با اجتهاد و تقلید بداند (حلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۸).

منظور از داشتن وصف زاید، استحباب یا وجوب است؛ بنابراین معروف شامل مستحب و واجب، و منکر شامل حرام می‌شود (همان، ص ۳۱۱)؛ گرچه برخی فقها مکروه را نیز مشمول منکر دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶۳).

در بحث شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، به‌طور عمده و معمول چهار شرط ذکر شده است (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱۱)؛ هرچند در برخی منابع شش شرط (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹) و گاهی تا دوازده شرط نیز برای آن گفته شده است (ر.ک: کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۲۹)، ولی می‌توان گفت بازگشت این شروط به همان چهار شرط اولیه است که عبارت‌اند از:

۱. علم و شناخت مکلف به معروف و منکر؛
۲. قصد اصرار و استمرار از سوی شخص مأمور و منهی؛
۳. امکان تأثیر امر و نهی از سوی آمر و ناهی؛ به عبارت دیگر احتمال مؤثر واقع شدن امر و نهی؛
۴. عدم احتمال مفسده - مانند ضرر فردی، اجتماعی، جانی و مالی - در امر و نهی.



در میان این شرایط، شرط سوم دارای ابهام بسیار است و در میان فقها نیز محل نزاع واقع شده است.

نسبت به تأثیر نهی از منکر در شخصی که مرتکب ترک واجب یا انجام گناه می‌شود، سه حالت متصور است: ۱. از شواهد یا قراین، علم یا اطمینان به تأثیر امر و نهی در او هست؛ ۲. معلوم نیست، ولی امکان و احتمال عقلایی هست که امر و نهی در او اثر کند، هرچند احتمال یا حتی ظن به عدم تأثیر نیز هست؛ ۳. به حسب قراین و شواهد، هیچ احتمال تأثیر امر و نهی در او نیست و تأثیر ممتنع است.

در حالت نخست، جای بحث نیست. حالت دوم را نیز برخی فقها به حالت نخست ملحق دانسته‌اند (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶۷)، گرچه در برخی تعبیرها به جای احتمال عقلایی، از اعتبار ظن به تأثیر سخن رفته است (محقق حلّی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱۱)، ولی حالت سوم، مورد اختلاف است.

۱. دیدگاه‌های مربوط به اشتراط تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر

مجموع آرای فقها را در بحث فعلی می‌توان در سه دیدگاه دسته‌بندی کرد:

الف) قائلان به اعتبار امکان تأثیر مطلق: در دیدگاه بیشتر فقها - از زمان شیخ مفید تا امام خمینی^ع - احتمال تأثیر در وجوب نهی از منکر، جزء شرایط قلمداد شده است. شیخ مفید در *المقنعه* می‌نویسد: «دفع کردن منکر در هر موردی که گمان به برطرف شدن منکر با امر به معروف و نهی از منکر باشد، بر انسان واجب است» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۹). امام خمینی^ع در *تحریر الوسیله*، دومین شرط از شروط امر به معروف و نهی از منکر را این‌گونه بیان داشته است: «مکلف، تأثیر امر و نهی را محتمل بداند و اگر به تأثیر نکردن آن علم یا اطمینان داشته باشد، واجب نیست» (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶۷). گفتنی است اطلاق تعابیر فقهای نامبرده شامل هر سه مرتبه می‌شود و شرط مزبور را در هر سه مرتبه امر به معروف و نهی از منکر - قلبی، زبانی و عملی - معتبر دانسته‌اند.

ب) قائلان به اعتبار امکان تأثیر در مرتبه زبانی و عملی: برخی فقها احتمال تأثیر امر و نهی را فقط در مرتبه زبان و دست معتبر دانسته‌اند و در مرحله قلبی، به عدم اشتراط آن معتقدند؛ مانند علامه حلی (ر.ک: حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۴۱)، صاحب جواهر (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۶۷) و آیت‌الله سیستانی بنا بر احتیاط واجب (ر.ک: حسینی سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۱۸).

ج) قائلان به عدم اعتبار امکان تأثیر: در این میان شیخ طوسی به عدم اشتراط امکان تأثیر معتقد است و این قول را به شریف مرتضی نیز نسبت می‌دهد (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹)، گرچه عبارت شریف مرتضی در کتاب *جمل العلم والعمل* از آن ایبا دارد (ر.ک: شریف مرتضی، ۱۳۸۷، ص ۳۹).^۱

برای تحقیق نظریه صحیح، لازم است ادله ناظر بر مسئله بررسی و تحلیل شود که در ذیل بدان خواهیم پرداخت.

۲. ادله مطرح شده در مسئله

مواردی از ادله استنباط احکام که قابلیت استناد را دارد، در ادامه به طور دقیق ارزیابی خواهد شد.

۲-۱. قرآن کریم

در این بخش، مهم‌ترین آیات مطرح قرآنی مرتبط با موضوع بررسی می‌شود تا اطلاقی که شیخ طوسی و دیگران اشاره کرده‌اند، روشن شود و همچنین استدلال برخی فقها بر آیات قرآنی برای اثبات عدم اشتراط امکان تأثیر، ارزیابی گردد.

۲-۱-۱. آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

۱. «و شرایط انکار المنکر: آن یعلمه منکراً، و یجوز تأثیر انکاره، و یزول الخوف علی النفس و ما جری مجراها، و لایکون فی انکاره مفسدة».

الْمُفْلِحُونَ: باید از شما جماعتی باشد که به سوی نیکی دعوت و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و ایشان‌اند رستگاران.

آیه کریمه نسبت به موضوع مورد بحث یعنی احتمال تأثیر، اطلاق دارد و وجوب امر به معروف و نهی از منکر را به موردی که امکان تأثیر داشته باشد، مقید نکرده است. همین اطلاق در آیات دیگر نیز هست و همچنان که در مقدمه اشاره شد، برخی فقها از جمله شیخ الطائفه با استناد به اطلاق یادشده، به عدم اشتراط امکان تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر معتقدند.

۲-۱-۲. آیه ۱۱۰ سوره آل عمران

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ: شما بهترین امتی بودید که برای مردم خارج کرده شدید [چراکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خداوند ایمان می‌آورید.

صدر و ذیل آیه کریمه بر این امر دلالت دارد که اتصاف امت به بهترین بودنش مشروط به قیام به این فریضه است؛ بنابراین هرگاه آن را ترک کنند، نه مؤمنان حقیقی و نه بهترین امت خواهند بود. دقت در آیه، خواننده را به این مطلب رهنمون می‌شود که باوجود امکان مقیدکردن آیه مذکور به اشتراط تأثیر^۱ ولی آیه شریفه به طور مطلق نازل شده است.

۲-۱-۳. آیات ۱۱۳-۱۱۴ سوره آل عمران

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يَوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ: اهل کتاب همگی یکسان نیستند، بلکه عده‌ای از آنها امت قائمه‌ای‌اند که آیات الهی را در ساعات شب و درحال سجده تلاوت می‌کنند. به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و در کارهای خیر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و ایشان از صالحان‌اند.

۱. امکان تقیید، یکی از مقدمات جریان اطلاق است.

طبق آیه مذکور احتمال اختصاص مخاطب این فریضه به معصومان علیهم السلام رد می‌شود. مطلب مهم دیگری که پژوهش حاضر درصدد پاسخ به آن است اینکه آیه از حیث شرطیت احتمال تأثیر اطلاق دارد.

۲-۱-۴. آیات ۶۲-۶۳ سوره مائده

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَسَارِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۶۲﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ: و بسیاری از اهل کتاب را می‌بینی که در اِثم و عدوان و خوردن سحت پیشی می‌گیرند؛ چه بد است آنچه عمل می‌کنند. چرا ربانیون و احبار، آنها را از گفتن گناه و خوردن سحت نهی نمی‌کنند؛ چه بد کرداری انجام می‌دهند.

«لولا» در اینجا به معنای «هلا» می‌باشد و برای بیان وجوب امر به معروف و نهی از منکر از ابتدا واجب بوده است (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۰۸)، باین حال وجوب آن را مشروط به احتمال تأثیر نکرده است.

۲-۱-۵. آیات ۷۸-۷۹ سوره مائده

لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ: آن افراد از بنی اسرائیل که کافر شدند، بر لسان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند. آن به خاطر عصیان و تعدی‌شان بود. آنها یکدیگر را از کار زشتی که می‌کردند، نهی نمی‌نمودند؛ چه بد کاری انجام می‌دادند.

آیه کریمه دلالت می‌کند که ترک تناهی از منکر سبب فساد امت و حلول غضب و لعنت الهی می‌گردد؛ در این میان اشاره‌ای به شرطیت احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر نشده است.

۲-۱-۶. آیات ۱۶۵-۱۶۶ سوره اعراف

وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذَرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۶۵﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ: و زمانی که گروهی از ایشان گفتند: چرا

قومی را که خدا آنها را هلاک یا با عذاب شدیدی عذاب خواهد کرد، پند می‌دهید؟ [نهی‌کنندگان در پاسخ] گفتند: به‌خاطر معذور بودن در درگاه خدا و نیز به‌امید اینکه از خدا بترسند. پس وقتی تذکر خداوند را فراموش کردند، کسانی را که از بدی نهی می‌کردند، نجات دادیم و آنانی را که ظلم کرده بودند، به‌جهت فسق‌شان با عذاب سختی گرفتیم.

به‌دلیل ارتباط تنگاتنگی که آیه مذکور با موضوع اصلی نوشتار دارد، لازم است به‌طور دقیق‌تر بحث شود.

در مورد نجات یافتن یا هلاک شدن گروه سوم یعنی گروه معترض، میان اهل تفسیر اختلاف بسیاری به‌چشم می‌خورد و مجموع نظرات را می‌توان در سه دیدگاه دسته‌بندی کرد: عده‌ای به نجات‌شان معتقدند؛ گروهی به هلاکت آنها باور دارند و برخی نیز آیه را ساکت می‌دانند؛ از این رو توقف کرده‌اند.

منشأ این اختلاف، تصریح نکردن آیه به هلاک شدن یا نشدن آنان است. از ابن‌عباس نقل شده است که هر دو گروه نجات یافتند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۳/ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۳۷). در روایتی دیگر از او اعتقاد وی به هلاکت‌شان نقل شده است (ر.ک: طوسی، پیشین). در نقل دیگری تردد وی در این باره بیان شده است. طبری از عکرمه، شاگرد ابن‌عباس روایت کرده است:

بر ابن‌عباس وارد شدم. مصحف در دامنش بود و می‌گریست. گفتم: فدایت کردم! چه چیزی تو را می‌گریاند؟ ابن‌عباس آیات مورد بحث را خواند و گفت: از سومین گروه، ذکری نشده است؛ می‌ترسم ما هم مثل آنها باشیم. عکرمه می‌گوید: به او گفتم آنها جزء نجات‌یافتگان‌اند؛ مگر نمی‌بینی که می‌فرماید: «فَلَمَّا عَتَوْا عَمَّا نُهَوْا عَنْهُ زَمَانِيَّ كَمَا نَهَوْا عَنْهُ» (طبری، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۲۶).

دلیل آن عده از مفسران که به نجات یافتن آن گروه معتقدند، بر این اساس است: به‌تصریح علما هرگاه نهی‌کننده بداند که امر و نهی‌اش تأثیری نخواهد داشت، تکلیف از او ساقط است و چه بسا دست‌کشیدن از نهی، به‌جهت بیهوده بودنش واجب باشد. همین است که گروه سوم از گروه دوم در مورد علت ادامه‌دادن به وعظ، سؤال کردند چون به علت دانستن حال گروه عاصی، غرض صحیحی در نهی از منکر نمی‌دیدند و

اما گروه دوم که از وعظشان دست نکشیدند، به جهت این بود که یا آنچنان که گروه سوم ناامید بودند، کاملاً ناامید نشده بودند، یا از فرط اشتیاق یا جدیتی که در امر هدایت داشتند، نظیر رسول گرامی خداﷺ که خدای متعال در مورد ایشان فرمود: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكُ...» (زمخشری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۶).

آلوسی نیز این کلام را تأیید کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۹۲). همچنین فخر رازی می گوید باتوجه به کفایی بودن وجوب نهی از منکر، با انجام گروه دوم، از گروه سوم نیز ساقط بود و گروه سوم نجات یافتگان اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۹). به نظر عده‌ای از مفسران، آیه درباره حال گروهی که گفتند: «چرا وعظ می کنید...»، ساکت است و علت سکوت نیز این است که جزاء همیشه از جنس عمل است، درحالی که اینان نه مستحق مدح اند تا مدح شوند و نه مرتکب گناه بزرگی اند تا ذم شوند (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۸۶).

از دیدگاه عده‌ای از مفسران همچون علامه طباطبایی، آیه کریمه بر این امر دلالت دارد که نجات یافتگان فقط گروه نهی کنندگان بودند و بقیه هلاک شدند و نیز دلالت دارد بر اینکه ملامت کنندگان به دلیل رهاکردن وعظ و دوری نکردن از عاصیان، در گناه و فسق آنها شریک بودند (طباطبایی، [بی تا]، ج ۸، ص ۲۹۵-۲۹۶). ایشان استدلال عکرمه را با استناد به مفهوم حصر در عبارت «أَنْجِنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السَّوْءِ» تخطئه می کنند. از نظر علامه، عبارت مزبور نجات یافتگان را در ناهیان از منکر منحصر می کند و از سوی دیگر در جانب عذاب نیز می فرماید: «أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا» و هیچ مانعی نیست که عبارت «الَّذِينَ ظَلَمُوا» شامل تارکان نهی از منکر نیز بشود (همان، ص ۳۰۳)؛ براین اساس آیه در هلاک هردو گروه ظهور خواهد داشت. به گفته طبرسی، این معنا از امام صادقؑ نیز روایت شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۸۳).

احتمالاتی در اینجا مطرح می شود؛ برای مثال محتمل است اینان در حضور صیدکنندگان تبهکار، به ناهیان از منکر می گفتند: چرا خودتان را خسته می کنید و اینها را نصیحت می کنید؟ این افراد به هلاکت و عذاب الهی گرفتار می شوند؛ در این صورت همین گفت و گو به نوبه خود تعریضی بر تبهکاران و ترساندن از گناه خواهد بود؛ مانند خطاب خداوند به رسول الله ﷺ: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ، لِمَ أُذِنْتَ لَهُمْ: خدا از تو بگذرد، چرا به آنها

رخصت دادی؟» (توبه: ۴۳). این مسئله تعریض بر بهانه‌گیران از جهاد است و موضع‌گیری در برابر آنها و نوعی امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شود و قهراً آن عذاب بعدی که نازل شده است، دو گروه را مستثنا می‌کند و یک گروه را دربرمی‌گیرد؛ یعنی آمران به معروف و ناهیان از منکر اهل نجات‌اند و این گروه نیز که ملحق به آمران به معروف و ناهیان از منکرند، اهل نجات بوده، فقط آن کسانی که اهل صیدند، گرفتار عذاب‌اند.

روایتی که طبرسی بدان اشاره می‌کند، با روایت دیگر همانند آن، اختلاف متنی دارد؛ براین اساس همان‌گونه که علامه طباطبایی نیز در بحث روایی متذکر می‌شود، علاوه بر ضعف سند، در متن روایت نیز اختلاف و تشویش هست (طباطبایی، [بی تا]، ج ۸، ص ۳۰۴).

برخی فقها و مفسران از اینکه گروه ناهیان از منکر در پاسخ پرسش مذکور گفتند: «معدرة إلی ربکم»، بر عدم اشتراط امکان تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر استدلال کرده‌اند. شیخ طوسی در تفسیر این آیه آن را تأیید کرده است:

این آیه دلیل است بر این است که نهی از قبیح، حتی اگر نهی‌کننده بداند که تأثیری نخواهد داشت و شخص قبول نخواهد کرد، واجب است و این است آن نظر محکم و صحیح که غیر آن صحیح نیست (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۳).

در **فقه‌الصادق** علیه السلام همین سخن نقل و تصدیق شده است (ر.ک: روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۴۸).

۷-۱-۲. آیه ۷۱ سوره توبه

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ : و مردان و زنان مؤمن، اولیای یکدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و زکات داده و اطاعت خدا و رسولش را بجا می‌آورند. خداوند به آنان رحمت و مهربانی خواهد کرد.

این آیه همانند آیات پیشین، نسبت به احتمال تأثیر و عدم آن اطلاق دارد و می‌توان

برای اثبات عدم اشتراطش بر این آیه به ضمیمه آیات دیگر استناد کرد.

۸-۱-۲. آیه ۱۷ سوره لقمان

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ: ای فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه بر تو وارد شود، صبر نما. همانا آن از کارهایی است که باید قوت قلب بر آن داشته باشی.

۹-۱-۲. آیات ۴۳-۴۶ سوره طه

إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ * قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ * قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ...: سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید. شاید متذکر شود یا از خدا بترسد. [موسی و هارون] گفتند: پروردگارا! از این می ترسیم که بر ما پیشی گیرد [و پیش از بیان حق، ما را آزار دهد] یا طغیان کند [و نپذیرد]. فرمود: نترسید! من با شما هستم [همه چیز را] می شنوم و می بینم.

مطابق این آیه، خداوند دستور می دهد که فرعون را دعوت کنید و از آنجا که لفظ «لعل» آمده است، بنا بر آنچه پیش تر اشاره شد، در اینجا نیز نمی توان از آیه، عدم اشتراط احتمال تأثیر را برداشت کرد.

علاوه بر آیاتی که ذکر شد، آیات توأسی به حق و توأسی به صبر نیز می تواند در زمره ادله قرآنی امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد؛ مانند آیات سوره والعصر: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» که همه این آیات نیز نسبت به احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر، اطلاق دارند و عدم اشتراط آن را می رسانند.

۲-۲. روایات

با وجود روایاتی دال بر عدم شرطیت احتمال تأثیر، به منظور امتناع از اطاله در کلام، با نظری اجمالی بر روایاتی که برای اثبات شرط احتمال تأثیر استناد شده اند، روشن می شود که نمی توان به این روایات برای اثبات مدعا تمسک جست؛ زیرا بسیاری از این

روایات، تمامیت سندی ندارند و برخی نیز در دلالت‌شان بر مدعا قاصرند و بعضی از هردو جهت سند و دلالت، ناتمام‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۱۴۸). اکنون برای نمونه به برخی روایات اشاره می‌شود:

۱-۲-۲. روایت مسعده بن صدقه

از امام صادق علیه السلام روایت است که از آن حضرت پرسیده شد: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت واجب است؟ فرمود: خیر! فقط بر قوی مُطاعی که معروف را از منکر باز شناسد، واجب است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۹۵).
در استدلال به این حدیث بر مدعا، عنوان «مطاع» بودن مورد استناد قرار گرفته است؛ زیرا امام علیه السلام وجوب امر به معروف و نهی از منکر را با حرف حصر «إنما» در اشخاصی منحصر می‌کند که اطاعت شوند؛ یعنی امر و نهی‌شان مؤثر واقع شود؛ در غیراین صورت تکلیف ساقط است.

در مورد سند، راوی حدیث یعنی مسعده بن صدقه در هیچ یک از منابع رجالی توثیق نشده است. البته با مراجعه به منابع رجالی، روشن می‌شود که در میان راویان، دو تن به نام مسعده بن صدقه بوده‌اند. شیخ الطائفه در الفهرست، در ذکر اصحاب امام باقر علیه السلام می‌نویسد: «مسعده بن صدقه، عامی است» (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۴۶)؛ همچنان که کشی نیز وی را بُتری^۱ معرفی کرده است (ر.ک: کشی، ۱۴۹۰، ج ۲، ص ۶۸۷)، ولی در ذکر اصحاب امام صادق علیه السلام به عامی بودن وی اشاره‌ای نشده، در عوض گفته شده است نسبتش عبسی بصری و کنیه‌اش ابومحمد است (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۶). همچنین نجاشی او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام معرفی کرده، توصیف دیگری ذکر نکرده است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۵۱)؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت مسعده‌ای که از اصحاب امام باقر علیه السلام بود، غیر از مسعده‌ای است که از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد و نفر دوم، راوی حدیث مورد بحث است و احتمال اینکه مسعده اول با دوم متحد باشد، احتمالی

۱. «بُتریه» فرقه‌ای از زیدیه است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۱۳).

دور از ذهن است؛ زیرا مسعده دوم، احادیثی را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که به شدت منافی با تقیه می باشد (برای نمونه ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۳۹ / کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۱۹ و ج ۵، ص ۶۵). معمولاً از شخص عامی یا بُتری، این گونه احادیث روایت نمی شود. افزون بر این برخی دانشمندان - از جمله میرداماد (میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵)، علامه بحر العلوم (بحرالعلوم، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۶) و آیت الله خوئی (خوئی، [بی تا]، ج ۱، ص ۹۷) - معتقدند مقتضای اطلاق ذکر راوی در رجال نجاشی و الفهرست، امامی بودن آن راوی است. هر چند برخی محققان این احتمال را نیز مطرح کرده اند که مسعده اول، همان دومی بوده که به سبب به کار بستن تقیه، به عامه منسوب گشته است (شیری، ۱۴۱۹، ص ۴۸). مؤید مطلب مذکور این است که در تعدادی از روایاتش به لزوم تقیه اشاره شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۱۹). باین حال امامی بودن غیر از ثقه بودن است و در هیچ یک از اصول اربعه رجالی - رجال کشی، الفهرست شیخ طوسی، رجال شیخ طوسی و رجال نجاشی - و دیگر منابع معتبر رجالی، به وثاقت راوی مورد نظر تصریحی نشده است.

از جهت دلالت، باتوجه به اینکه عنوان مطاع بودن در موضوع حکم اخذ شده است و به عبارت دیگر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به مطاع بودن امر و ناهی منوط شده، لازمه آن این است که در صورت احتمال عدم اطاعت، تکلیف ساقط می شود؛ چه رسد به ظن عدم تأثیر! درحالی که التزام به این حکم، خلاف چیزی است که کلمات فقها - مبنی بر وجوب امر و نهی در صورت احتمال اطاعت - اقتضا می کند؛ پس نمی توان به ظاهر روایت ملتزم شد، بلکه به ناچار باید آن را توجیه کرد و در توجیه آن می توان گفت: اناطه وجوب به مطاعیت، ارشاد به حکم عقل است؛ زیرا کسی که مطاع نیست، قدرت احداث داعی در شخص مأمور و منهی را ندارد. از سوی دیگر قدرت که از شرایط عامه تکلیف است، جزء ارتکازات عقلی می باشد و روایت نیز به همین ارتکاز عقلی ارشاد می کند (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۴۸).

۲-۲-۲. حدیث یحیی طویل

مطابق روایت دیگر، مؤمنی را که پندپذیر است و جاهلی را که آگاه می شود، واجب

است امر به معروف و نهی از منکر کنند، نه صاحب شلاق و شمشیر را که موعظه در او اثری ندارد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۹۷/طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۸). در سند روایت، *یحیی الطویل* هست که مجهول الحال می باشد؛ یعنی از او نام برده شده است، ولی درباره وی نه جرح و نه تعدیلی هست؛ از سوی علمای رجال وارد نشده است (خویی، [بی تا]، ج ۲۰، ص ۱۰۰/مامقانی، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۱۷) و فقها روایاتش را به این دلیل ضعیف می دانند (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۵/طباطبایی قمی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۴۷). همچنین مضمون روایت با این دو مطلب تنافی دارد؛ نخست، اینکه امام حسین علیه السلام که بزرگترین مجاهد است، صاحبان شلاق و شمشیر را امر به معروف می کند، تا آنجاکه هدف از قیامش را همین فریضه قرار می دهد؛ دیگری این روایت که معصوم علیه السلام می فرماید: ارزشمندترین جهاد، سخن حقی است که در برابر پادشاه ستمگر گفته شود (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۴۹۶).

۲-۲-۳. خبر حارث بن مغیره

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

چه چیزی مانع شما می شود که هر موقع که کسی کار بدی انجام می دهد و شما مطلع می شوید و موجب ناراحتی ما می شود، به سوی او بروید و او را آگاه سازید و سرزنش کنید و با کلام رسا با او سخن گوید. حارث می گوید: عرض کردم فدایت شوم! از ما نمی پذیرند. امام علیه السلام فرمود: در این حالت از آنان دوری کنید و مجالس را ترک کنید (کلینی، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۸۶/حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۴۵).

در این باره اولاً، این روایت مرسله است؛ ثانیاً، در مورد سند روایت، *خطاب بن محمد* هست که مجهول الحال می باشد و نیز *سهل بن زیاد* هست که گفته شده است از نظر بسیاری از رجالیون او ضعیف است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۵/ابن غضائری، [بی تا]، ص ۵۹/طوسی، ۱۴۱۷، ص ۸۰/مازندرانی، ۱۳۸۰، ص ۵۷/حلی، ۱۳۸۱، ص ۴۶۰/حسینی تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۸۳/نراقی، ۱۴۲۲، ص ۱۸۹). حتی نجاشی وی را اهل غلو و دروغگو می داند (نجاشی، ۱۴۲۲، ص ۱۸۹). با این حال برخی همچون علامه بحر العلوم وی را ثقه می داند (مازندرانی خاتون آبادی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۳) و نظرشان بر

این است که حتی بر فرض ثقه نبودن، از آنجاکه او از مشایخ اجازه^۱ است، خدشه‌ای به اعتبار سند وارد نمی‌آید (همان، ص ۲۵). آیت‌الله خویی معتقد است ایشان ضعیف است یا اینکه دلیلی بر وثاقتش نیست (خویی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۳۵۶-۳۵۴). آیت‌الله سبحانی او را ضعیف می‌داند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ص ۸۶/ همان، [بی‌تا]، ص ۲۲۰). افزون‌براین اشکالات سندی، مشکل جدی دیگری در استناد به مضمون روایت است و آن اینکه روایت مذکور دلالتی بر شرطیت احتمال تأثیر ندارد؛ زیرا با وجود عدم احتمال تأثیر، امام^ع امر به ترک مجالس آنان کرده است که این مسئله نوعی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. البته اگر امام^ع امر به حضور در مجلس و نهی از سرزنش می‌کرد، می‌شد به شرطیت احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر حکم داد.

۲-۲-۴. حدیث داود رقی

امام صادق^ع در روایت دیگری می‌فرماید:

شایسته نیست که مؤمن خودش را خوار کند. سؤال شد که چگونه خودش را خوار می‌کند؟ حضرت پاسخ فرمودند که چیزی را بگویند که قدرت انجامش را نداشته باشد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۵۰۴).

در سند این روایت، داود رقی هست که برخی علمای رجال روایاتش را به استناد فاسدالمذهب و اهل غلو بودنش ضعیف می‌دانند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۵۶/ ابن‌غضائری، به نقل از: مازندرانی خاتون‌آبادی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۵). گفته شده است کسّی وی را ثقه می‌داند، ولی تفرشی در نقدالرجال نقل می‌کند که کسّی می‌گوید تاکنون ندیده‌ام کسی را که او را طعن کند (حسینی تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۲۰)، اما این سخن کسّی دلالت ندارد بر اینکه نظرش بر تأیید وثاقت داود رقی می‌باشد و منافات

۱. معمولاً بر کسانی اطلاق می‌شود که در این علم به دلیل کثرت محفوظات روایی و دقت در ضبط و نقل حدیث، مرجعیت علمی حدیث باشند. البته این قاعده شیخوخیت اجازه مورد اختلاف است و برخی همچون آیت‌الله خویی درباب ذکرالطریق إلى الشخص فی المشیخه، بر این امر قائل‌اند که دلالتی بر وثاقت راوی ندارد (خویی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۷۸-۷۶).

ندارد که وی نشنیده است، ولی نجاشی در مورد او طعن شنیده باشد. همچنین شیخ طوسی او را مدح کرده است و ثقه می‌داند (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۳۶)؛ براین اساس در مورد حال وی تعارض هست که شاید بتوان گفت به دلیل امکان اطلاع جارح بر امری که معدل از آن بی‌خبر است، جرح را مقدم بداریم. همین موارد سبب شده است علامه ابتدائاً توقف کرده، ولی چون توقف مقطعی است، در نهایت به استناد قول شیخ طوسی و کشی، نظر به قبول روایت وی داشته است (حلی، ۱۳۸۱، ص ۶۸). آیت‌الله خوئی به محل بنای قائلان به توثیق داور رقی اشکال می‌کند که روایات دال بر جلالت ایشان، ضعیف‌اند و قابل اعتماد نیستند؛ بنابراین شهادت ابن‌قولویه، شیخ طوسی و شیخ مفید با شهادت نجاشی و ابن‌غضائری بر ضعفش تعارض دارد و درست نیست گفته شود منشأ شهادت نجاشی، شهادت ابن‌غضائری است؛ زیرا از ظاهر عبارت نجاشی برمی‌آید که سبب قولش این است که اهل غلو از وی روایت می‌کنند و در نهایت ایشان نیز حکم به وثاقت داور رقی نمی‌دهد (خوئی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۲۸-۱۳۰)؛ بنابراین حکم به توثیق او بسیار مشکل است.

در مورد دلالت روایات باید گفت با روایات دال بر عدم اشتراط در تعارض است و افزون‌بر آن استناد به روایت در محل بحث، به لحاظ مضمون دارای اشکال است؛ زیرا نفی وجوب آنچه قدرت بر انجامش نیست، بر نفی وجوب آنچه تأثیرش را احتمال نمی‌دهد، دلالت ندارد.

روایات دیگری نیز هست که با اشکالات مشابه پیش گفته همراه است. علاوه بر وجود ضعف سندی و دلالتی در این روایات، تعارض آنها با روایات دیگر، رجوع به اطلاعات و عمومات وارده را لازم می‌نماید که بررسی آنها پیش‌تر گذشت.

۳-۲. اجماع

محقق اردبیلی و صاحب جواهر که از طرفداران نظریه اشتراط امکان تأثیرند، برای اثبات مدعا پس از اشاره به برخی روایات، عدم خلاف و اجماع در مسئله را کافی دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۵۳۷/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۶۸).

اجماع در اینجا هم به لحاظ صغروی و هم از لحاظ کبروی با اشکال روبه‌رو می‌باشد، از جهت صغروی، به این دلیل که شیخ طوسی و نیز - به موجب نقل وی - شریف مرتضی مخالف اجماع کذایی است. از لحاظ کبروی نیز چون در اصول فقه ثابت شده است که اجماع محصل فاقد اعتبار می‌باشد، چه رسد به اجماع منقول (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۰)، که عدم حجیتش قطعی است. در اینجا نیز بعید نیست اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرکیه باشد که حجیتی ندارد، ولی اگر گفته شود در مسئله اختلافی نیست، در پاسخ باید گفت این امر ثابت نشده است که عدم خلاف، در حد اجماع باشد.

۲-۴. عقل

برخی طرفداران نظریه اشتراط امکان تأثیر ادعا کرده‌اند اگر هیچ دلیل دیگری نیز در میان نباشد، دلیل عقلی به تنهایی کافی خواهد بود (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۳). محقق عراقی پس از آنکه غرض از امر به معروف را اقامه فرایض بیان می‌کند، در تقریر دلیل عقلی بر مسئله می‌نویسد:

از آنجاکه غرض یادشده نمی‌تواند بر امر و نهی ای مترتب شود که تأثیری در ایجاد داعی در شخص ندارد، پس چنین امر و نهی ای با وجود جزم به عدم تأثیر، لغو محض می‌گردد (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۵۱).^۱

بعضی موافقان دلیل مذکور نیز در پاسخ به این اشکال که امر و نهی اگر تأثیری در شخص مقابل نداشته باشد، دست‌کم اتمام حجت بر اوست و این خود نوعی تأثیر است، گفته‌اند:

واضح است که تشریح این فریضه بزرگ تنها به منظور حرکت دادن مکلفین بر انجام واجبات و سوق دادن آنها به سوی طاعات و بازداشتن آنها از معاصی و گناهان می‌باشد، نه صرفاً و فقط به منظور اتمام حجت (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۳).

با ملاحظه مطالب پیش گفته، معلوم می‌شود استدلال‌کنندگان به این دلیل، دایره تأثیر

۱. «إن الغرض من الأمر بالمعروف، بعد ما كانت إقامة الفرائض ... إن الغرض من الإنكار لا يكاد يترتب على أمر لا يؤثر في إحداث الداعي، فمع الجزم بعدم التأثير يكون لغواً محضاً».



امر به معروف و نهی از منکر را بسیار کوچک فرض کرده‌اند، درحالی‌که باتوجه به وسعت دامنه تأثیر می‌توان گفت موردی یافت نمی‌شود که امر به معروف و نهی از منکر در آن فاقد تأثیر باشد و حکم به اعتبار تأثیر در مقام عمل، حکمی بدون موضوع و بحثی بی‌ثمر می‌گردد.

۳. دیدگاه برگزیده

باید دقت داشت بر فرض اشتراط این فریضه به احتمال تأثیر در آن، باز هم در عمل و در عالم خارج نمی‌توان این شرط را به‌اجرا گذاشت؛ زیرا حکم به اشتراط امکان تأثیر، حکمی فاقد موضوع خواهد شد. سرّ مطلب اینکه تأثیر امر به معروف و نهی از منکر، منحصر به تأثیر کلی و فوری در قلع و قمع معصیت نیست. برای روشن‌تر شدن مطلب لازم است به برخی ابعاد و مصادیق تأثیر امر به معروف و نهی از منکر توجه شود:

(الف) تأثیر در درازمدت: ممکن است امر به معروف و نهی از منکر در مواردی تأثیر آنی نداشته باشد و احتمال تأثیرش در آینده باشد که این احتمال، یکی از مصادیق احتمال تأثیر می‌باشد و همین احتمال در احراز شرط احتمال تأثیر کافی است.

(ب) تأثیر در تأخیر انجام گناه: اگر تأثیر احتمالی باشد، بدین‌گونه که با انجام این فریضه، انجام گناه به‌تعویق افتد، احتمال تأثیر تحقق یافته است و امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود.

(ج) تأثیر در تقلیل گناه: گاهی ممکن است شخص با امر به معروف و نهی از منکر، از کرده خود دست بردارد، ولی احتمال برود سبب شود کمتر به گناه اقدام کند. در این فرض نیز شرط احتمال تأثیر، محقق بوده و امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

(د) تأثیر در صورت تعدد آمران و ناهیان: ممکن است امر و نهی به‌وسیله یک فرد، مؤثر نباشد، ولی احتمال برود چنانچه افراد متعددی شخص مرتکب را امر یا نهی کنند، تأثیر داشته باشد؛ پس امر به معروف و نهی از منکر ساقط نیست.

(ه) تأثیر در صورت تکرار نهی: اگر نهی انسان در یک مرتبه تأثیر نداشته باشد، ولی

احتمال بدهد چنانچه نهی خود را تکرار کند، تأثیر داشته باشد، در این فرض نیز باید به انجام فریضه اقدام کند.

و) تأثیر در جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن احکام: روشن است اگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، مردم به تدریج به انجام معصیت عادت می کنند و قبح آن در جامعه و به ویژه نزد نسل های بعدی از میان می رود و چه بسا با مرور زمان، احکام الهی به فراموشی سپرده شود؛ بنابراین اگر این فریضه هیچ تأثیر دیگری جز جلوگیری از پدیده یادشده نداشته باشد، همین اثر برای وجوب آن کافی خواهد بود.

ز) جلوگیری از تئوریزه کردن امر به منکر و نهی از معروف: در روایت داریم که روزی پیامبر ﷺ به سلمان فرمود: آن روز چه کار می کنید وقتی زن هایتان فاسد می شوند، جوان هایتان گمراه می شوند و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟ سلمان گفت: مگر می شود چنین چیزی؟ یعنی می شود جامعه اسلامی به جایی برسد که امر به معروف و نهی از منکر نکند! سپس پیامبر ﷺ فرمود: بله! بدتر از شرایط قبل هم اتفاق می افتد؛ چه کار می کنید آن زمان که امر به منکر کنید و نهی از معروف انجام دهید؟ سلمان گفت: مگر چنین چیزی می شود؟ حضرت فرمود: بدتر از این هم خواهد بود که معروف را منکر و منکر را معروف خواهید دانست (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۹۷، ص ۷۴).

تمامی موارد پیش گفته جزء مصادیق تأثیر امر به معروف و نهی از منکرند که باید مد نظر قرار گیرند و با وجود احتمال هریک از موارد یادشده، تکلیف ساقط نیست (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶۹)؛ براین اساس روشن می شود دایره تأثیر به اندازه ای وسیع است که به یقین می توان گفت فرض اینکه موردی را بتوان یافت که مکلف مطمئن باشد امر به معروف و نهی از منکر او هیچ تأثیری ندارد، از مصادیق فرض محال است؛ در نتیجه حکم به اشتراط امکان تأثیر در آن، حکمی بدون موضوع بوده، قهراً نزاع در اینکه احتمال تأثیر شرط است یا خیر، ثمره عملی نخواهد داشت.



نتیجه

با بررسی ادله وارده در بحث روشن شد که ازسویی آیات از جهت این شرط اطلاق دارند و در میان روایات نیز روایتی که مورد اعتماد و دال بر شرطیت احتمال تأثیر باشد، یافت نشد؛ بنابراین نظر به نفی چنین شرطی مورد پذیرش واقع شد و این نتیجه به دست آمد که بحث در اشتراط امکان تأثیر به دلیل وسعت دایره تأثیر، فاقد ثمره عملی است؛ زیرا تأثیر فقط به این مسئله نیست که امر و نهی، بی درنگ اثر کند یا گناه را قلع و قمع کند، بلکه برخی آثار در دایره تأثیر نهی از منکر می گنجد. تأخیر و به تعویق انداختن گناه، کم کردن دفعات گناه و جلوگیری از فراموش شدن احکام نیز جزء تأثیرهای امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شود. همچنین ممکن است امر به معروف و نهی از منکر در درازمدت بر فرد تأثیر کند یا با تکرار امر و نهی به وسیله یک فرد و یا با تذکر ازسوی افراد متعدد، تأثیرش به تدریج ظاهر شود؛ از این رو هیچ موردی را نمی توان یافت که انسان به یقین بداند امر و نهی او هیچ یک از تأثیرهای مذکور و تأثیرات دیگر را ندارد.

منابع

١. أبى فاضل، حسن بن أبى طالب؛ كشف الرموز فى شرح مختصر النافع؛ ج ٣، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ق.
٢. آلوسى، محمود؛ روح المعانى فى تفسير القرآن الكريم؛ بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
٣. ابن غضائرى، ابوالحسن احمد؛ رجال ابن الغضائرى - كتاب الضعفاء؛ قم: [بى نا]، [بى تا].
٤. ابن كثير، اسماعيل؛ تفسير القرآن العظيم؛ تحقيق يوسف المرعشلى؛ بيروت: دارالمعرفه، ١٤١٢ق.
٥. اردبيلى، احمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فى إرشاد الأذهان؛ تحقيق مجتبى عراقى، على پناه اشتهاردى و حسين يزدى اصفهانى؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٣ق.
٦. اصفهانى (مجلسى)، محمد باقر بن محمد تقى؛ بحار الأنوار؛ بيروت: مؤسسة الطبع والنشر، ١٤١٠ق.
٧. بروجردى (بحر العلوم)، سيد مهدى؛ الفوائد الرجالية؛ تهران: مكتبة الصادق، ١٤٠٥ق.
٨. بغدادى (شيخ مفيد)، محمد بن محمد بن نعمان؛ المقنعة؛ قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٩. تبريزى، جواد؛ إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب؛ ج ٣، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٦ق.
١٠. حرّ عاملى، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.

۱۱. حسینی تفرشی، سیدمصطفی؛ نقدالرجال؛ قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۸ق.
۱۲. حسینی سیستانی، سیدعلی؛ منهاج‌الصالحین؛ ج ۵، قم: دفتر آیت‌الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
۱۳. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ تهران: استقلال، ۱۴۰۳ق.
۱۴. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف؛ تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
۱۵. —؛ رجال‌العلامة - خلاصة الأقوال؛ ج ۲، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق.
۱۶. حلّی، حسن بن علی بن داود؛ رجال ابن داود؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۷. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیلة؛ نجف: دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۰.
۱۸. خویی، سیدابوالقاسم؛ مصباح‌الأصول؛ تحقیق حسینی بهسودی و محمد سرور؛ قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۷ق.
۱۹. —؛ معجم رجال‌الحديث؛ ج ۵، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲۰. روحانی، سیدصادق؛ فقه‌الصادق؛ قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲ق.
۲۱. زمخشری، جارالله؛ تفسیر الکشاف؛ مصر: مطبعة مصطفی البابی الحلبي و أولاده، ۱۳۸۵ق.
۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر؛ أدوار الفقه الإمامی؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۴ق.
۲۳. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر؛ دلیل تحریر الوسیلة - الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۵. شبیری، سیدمحمدجواد؛ أحسن الفوائد فی أحوال المساعدا؛ قم: آل‌البتیت، ۱۴۱۹ق.

۲۶. شريف مرتضى، على بن حسين؛ **جمل العلم والعمل**؛ نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۷ق.
۲۷. طباطبايى قمى، سيدتقى؛ **عمدة المطالب فى التعليق على المكاسب**؛ قم: كتابفروشى محلاتى، ۱۴۱۳ق.
۲۸. —؛ **مبانى منهاج الصالحين**؛ تحقيق عباس حاجيانى؛ قم: قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
۲۹. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ **الميزان فى تفسير القرآن**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى، [بى تا].
۳۰. طبرسى، فضل بن حسن؛ **مجمع البيان فى تفسير القرآن**؛ بيروت: مؤسسة الأعلمى، ۱۴۱۵ق.
۳۱. طبرى، محمد بن جرير؛ **جامع البيان عن تأويل آى القرآن**؛ بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۵ق.
۳۲. طريحي، فخرالدين؛ **مجمع البحرين**؛ ج ۳، تهران: كتابفروشى مرتضوى، ۱۴۱۶ق.
۳۳. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن؛ **الإقتصاد الهادى إلى طريق الرشاد**؛ تهران: جهل ستون، ۱۳۷۵ق.
۳۴. —؛ **التبيان فى تفسير القرآن**؛ [بى جا]: مكتب الإعلام الإسلامى، ۱۴۰۹ق.
۳۵. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن؛ **الفهرست**؛ قم: دفتر نشر فقاها، ۱۴۱۷ق.
۳۶. —؛ **تهذيب الأحكام**؛ ج ۴، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ۱۴۰۷ق.
۳۷. —؛ **رجال الشيخ الطوسى**؛ قم: جامعه مدرسين حوزة علميه، ۱۴۱۵ق.
۳۸. عراقى، آغاضياء؛ **شرح تبصرة المتعلمين**؛ تحقيق محمد حسون؛ قم: دفتر تبليغات اسلامى، ۱۴۱۴ق.
۳۹. فخر رازى، محمد بن عمر؛ **مفاتيح الغيب**؛ ج ۳، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق.
۴۰. كشى، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز؛ **رجال الكشى**؛ تحقيق حسن مصطفوى؛ مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.
۴۱. كلينى، محمد بن يعقوب؛ **الكافى**؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۴۲. مازندرانى خاتون آبادى، اسماعيل؛ **الفوائد الرجالية (للخواجوى)**؛ مشهد:



- مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۴۳. مازندرانی، ابن شهر آشوب؛ معالم العلماء؛ نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.
۴۴. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ تحقیق محی الدین و محمدرضا مامقانی؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، [بی تا].
۴۵. منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی المكاسب المحرّمة؛ قم: نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
۴۶. میرداماد، سید محمدباقر؛ الرواشح السماویة؛ قم: دارالحديث للطباعة والنشر، ۱۳۸۰.
۴۷. نجاشی، ابوالحسن احمد؛ رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۸. نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر؛ كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۲۲ق.
۴۹. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۵۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ مستند الشيعة فی أحكام الشريعة؛ قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق.
۵۱. نراقی، میرزا ابوالقاسم؛ شعب المقال فی درجات الرجال؛ ج ۲، قم: کنگره نراقی، ۱۴۲۲ق.

